

نقد روان‌شناختی «آنته کریستا» بر مبنای نظریه کارن هورنای
محبوبه فهیم‌کلام^۱

چکیده

"آنته کریستا"، اثر داستانی املی نوتومب، نویسنده معاصر بلژیکی، روایت پریشان‌حالی و تعارض شخصیت‌های آن است. نوتومب در پرداخت شخصیت‌های این اثر، حالات روحی آنان همچون خجالت، ترس از جمع، وابستگی، دروغ‌گویی، حقارت و غرور را به تصویر می‌کشد. دو شخصیت مهرطلب و برتری‌طلبی که نوتومب در این اثر خلق می‌کند، تداعی‌کننده تیپ‌های شخصیتی است که هورنای در تئوری‌های روان‌شناختی خود به آنها پرداخته است. کارن هورنای، یکی از تئوریسین‌های بزرگ عرصه روانکاوی، با اهمیت دادن به عوامل فرهنگی و اجتماعی در شکل‌گیری ابعاد شخصیتی انسان و نقض دیدگاه‌های روانکاوی فروید، از رفتارهای متفاوت شخصیتی، رویکردی جدید و نوآورانه ارائه داده است. در این مقاله برآنیم تا این اثر نوتومب را با تکیه بر نظریه‌های روانشناختی هورنای مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم. واژگان کلیدی: نقد روان‌شناختی، هورنای، روان‌رنجور، حقارت، دیگری.

مقدمه

املی نوتومب،^۱ نویسنده معاصر نواندیش بلژیکی از محبوبترین و پر خواننده‌ترین نویسندگان جهان است که با روی آوردن به داستان کوتاه و گزینش مضامین امروزی توانسته است در وادی ادبیات، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص دهد. او از محدود استعدادهای درخشانی است که موفق شده است کنش‌های فردی و بازخوردهای روانکاوانهٔ افراد جامعه‌اش را در خلال داستانی ساده با دقتی شگرف به تصویر بکشد. در واقع، نوتومب در اوج شکوفایی موج رمان نو، بازگشت به ساختارهای سنتی را برمی‌گزیند. او که به قدرت خارق‌العاده و جذابیت مضامین روانشناختی واقف است، درونمایهٔ غالب آثارش را از خلال مسایل روانکاوی برمی‌گزیند و رویدادهای دنیای امروزی را با دنیای خیالی خود تلفیق می‌کند و روایت جدیدی در وادی ادبیات می‌آفریند. برخورداری از شالوده‌های ساده و بسیط، اجتناب از قهرمان‌پروری و پرهیز از آرایه‌های کلامی از بارزترین وجه تمایزات نوتومب با دیگر نویسندگان هم‌عصر اوست. توصیف زندگی روزمرهٔ عامهٔ مردم، رنگ و بوی خاصی به آثار وی می‌دهد و موجب می‌شود تا خوانندگان بتوانند به سهولت با حوادث موجود در داستان ارتباط برقرار کنند. از آثار وی می‌توان به "بهت و لرز" (Stupuer et tremblement)، "خرابکاری عاشقانه" (Le Sabotage amoureux) و "مریخ" (Mercure) اشاره کرد.

نگاه نوتومب به مسائل روانکاوی، همچون بسیاری از نخبگان معاصر دیگر، او را به خلق اثر برجسته‌اش "آنته کریستا" (Antéchrista) برانگیخت. اثری که در عین سادگی، نو و بدیع بوده و بر اساس رهیافت‌های روانکاوی تدوین شده است. "آنته کریستا" بیانگر پیوند تنگاتنگ و درهم تنیدگی ادبیات و روانشناسی است و نویسندهٔ آن با سبک روایی ویژهٔ خود و با تحلیل‌های موشکافانه و پردازشی متفاوت، تفاوت‌های شخصیتی افراد را به نمایش می‌گذارد و به مقولهٔ مشکلات برقراری ارتباط با دیگری می‌پردازد و در این راستا از رخدادهای زندگی خود که در دوران جوانی از سر گذرانده، استفاده کرده است، به ویژه آن که بخشی از این خاطرات ناخوشایند، دور از زادگاه وی و در کشوری بیگانه (ژاپن) تجربه شده است. در واقع در سرزمینی با خلیات و رفتاری کاملاً متفاوت با جوامع غربی که به هیچ روی همگونی با عادات ذهنی و شیوه‌های تربیتی او ندارد. از این رو برای وی امکان برقراری ارتباط با دیگری در چنین فضایی به

1. Amélie Nothomb

شدت تقلیل می‌یابد. و این مضمون، دست‌مایه اصلی خلق غالب آثار نوتومب شده است. علی‌رغم شهرت جهانی املی نوتومب و خلق آثار متعدد، وی در ایران چندان شناخته شده نیست و پژوهشی درباره این اثر داستانی او صورت نگرفته است. با توجه به این که درونمایه غالب آثار داستانی نوتومب، مضامینی روانشناختی است، نگارنده از تئوری‌های روانشناس برجسته معاصر آمریکایی، کارن هورنای برای تبیین و تحلیل این اثر داستانی بهره گرفته است.

رویکرد هورنای به دلیل پویایی و ساختارمندی به صورت رویکردی برجسته در نقد روانکاوانه مدرن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این رو در این جستار سعی می‌شود این اثر داستانی بر اساس نظریه روانکاوی هورنای پرداخته شود تا بتوان برای پرسش‌های زیر پاسخ مناسبی یافت:

- چگونه می‌توان با بهره‌گیری از تئوری‌های هورنای، تعریفی از مفهوم دیگری را در این اثر ارائه داد؟

- نوتومب در غالب دو شخصیت اصلی داستان، چگونه تقابل میان شخصیت مهرطلب و برتری طلب را به تصویر می‌کشد؟

- با توجه به ابعاد روانشناختی و پارادوکس‌های شخصیتی پرسناژهای اصلی داستان، چگونه می‌توان مفاهیم فرد/جمع را تبیین کرد؟

در این راستا، ضمن بررسی رویکردهای روانی شخصیت‌های داستان، نگاهی اجمالی به نوع نگارش و شیوه روایی اثر و مفهوم "خانه" به عنوان مأمی برای امنیت و آسایش نیز خواهیم داشت.

بررسی ابعاد روان‌شناختی شخصیت‌ها

مطالعه ویژگی‌های شخصیت از طریق "آن‌چه که می‌گوید، آن‌گونه که عمل می‌کند، آن‌چه درباره‌اش می‌گویند و رفتاری که با او دارند، صورت می‌پذیرد." (پاویس ۲۵۱) از ابتدای داستان، خواننده با شخصیتی به نام بلانش آشنا می‌شود. او دختری شانزده ساله است که در بروکسل زندگی می‌کند. به شدت تنه‌است و هیچ دوستی ندارد. او از همه واهمه دارد؛ از خودش، حتی از تصویر خودش در آینه وحشت دارد. از این رو به دور زندگی، افکار و احساسات خود حصار کشیده و خود را در چار دیواری اتاقش منزوی کرده است.

به باور روانکاوی چون کارن هورنای، در زندگی هر شخص، "دوران عدم رضایت از زندگی وجود دارد که مبتنی بر دلائل متفاوت است. علل نارضایتی افراد می‌تواند ریشه در افکار، روح و روان، زندگی و روابط آنان با دیگران، جایگاه و شأن اجتماعی‌شان داشته باشد." (هورنای، ۲۱، ۱۳۶۹) شخصیت داستانی این اثر، بلانش از ناتوانی خود در برقراری ارتباط با دیگران ناراضی است و به انحاء مختلف خود را این بابت سرزنش می‌کند: "من همیشه تنها بودم و اگر این تنهایی، انتخاب خودم بود، ناراحت نبودم. ولی هیچ وقت دوست نداشتم تنها باشم [...] چرا نمی‌توانم با کسی دوست شوم. چرا دوستی با کریستا برایم آرزوم شده است؟" (نوتومب ۹)

او برای فرار از پیله تنهایی و نیز خلاصی از ملالت‌های مداوم پدر و مادر خویش مبنی بر عدم توانایی وی در این عرصه، با اولین شخصی که امکان برقراری ارتباط میسر می‌شود (کریستا)، رابطه دوستانه برقرار می‌کند و بی‌آن که از حقایق زندگی او با خبر باشد، به برخوردهای ظاهری، فریبده و جذاب وی تکیه می‌کند و نه تنها با وی طرح دوستی میریزد، بلکه او را به درون خانواده‌اش نیز راه می‌دهد.

در واقع، بلانش که از یکنواختی زندگی خود ناراضی است، در دوست‌یابی به دنبال ایجاد تغییری در روند یکنواخت و کسالت‌بار زندگی‌اش است. از این رو در نخستین گفتوگو با هم‌کلاسی‌اش (کریستا) متوجه می‌شود که وی در شهر دیگری زندگی می‌کند. لذا فرصت را غنیمت شمرده و از او می‌خواهد که در خانه آنها اقامت گزیند. به عبارت دیگر؛ بلانش در پی آن است که از این طریق، توجه و محبت او را به سوی خود جلب کند.

پدر بلانش، مردی منعطف است، ولی از عدم تحرک و تنهایی دخترش ناراحت است و تلاشی در جهت برقراری ارتباط با وی نمی‌کند. مادر بلانش، استاد دانشگاه است. او نیز به جایگاه و نقش محوری‌اش در زندگی بلانش توجهی ندارد. از این رو هیچ اهمیتی به روحیه ظریف فرزند خود نمی‌دهد و او را پیوسته با رفتار بی‌ملاحظه خود می‌آزارد. همه این عوامل سبب شده است که بلانش فردی منزوی و درون‌گرا بار آید و در معاشرت با دیگران وحشت داشته باشد. مادر بلانش قبل از هر چیز، دخترش را به دلیل تفاوت‌های اخلاقی با همسن و سالانش مورد ملامت قرار می‌دهد. او که دارای روحیه، اخلاق و انگیزه‌های متفاوت از دیگر دختران است، هرگز از جانب مادر تایید نمی‌شود. شیوه زندگی، علاقه و کنش‌های او مطابق سلیقه مادر نیست، از این رو نه

تنها مورد توجه و ترغیب وی واقع نمی‌شود، بلکه نوع نگاه و سرزنش‌های مداوم مادر بر شخصیت و افکار وی، تاثیر منفی بر جای گذارده است. درون وی انباشته از ترس و وحشت، احساس عدم امنیت و آرامش، خود کم بینی و سرانجام ناتوانی در ارتباط با دیگران است. کارن هورنای معتقد است " دلیل اصلی بیماری‌های روانی، حاصل روابط نابهنجار افراد با کودک است. این شرایط نابهنجار دوران کودکی مانع پرورش استعداد‌های کودک می‌شود و اضطراب و تشویشی در کودک به وجود می‌آورد که به آن اضطراب اساسی می‌گویند. کودک در محیط این چنین ناامن به دنبال راه چاره‌ای است." (هورنای، ۱۳۸۶، ۱۰)

هورنای در این باره می‌نویسد: " نا امنی در دوران کودکی باعث می‌شود کودک به یکی از سه سنگر مهرطلبی، برتری طلبی و یا عزلت گزینی پناه ببرد." (هورنای، ۱۱، ۱۳۹۰) بر اساس این تقسیم بندی هورنای و با توجه به ویژگی‌های رفتاری بلانش، می‌توان او را در زمره افراد مهرطلب قرار داد. مطابق با این رویکرد، افراد مهرطلب دست کم برای دوره‌ای از زندگی اشان به هم صحبتی و همنشینی با افراد برتری طلب نیاز دارند. درست از همین روست که پیوندی میان بلانش و کریستا ایجاد می‌شود. همچنین می‌توان گفت که خواننده به طور غیر مستقیم، نا امنی و عدم حمایت عاطفی بلانش را از سوی پدر و مادر احساس می‌کند. چرا که در بسیاری از موارد، موجودیت او به واسطه پدر و مادر به ویژه در جمع چهارنفره‌شان نادیده انگاشته می‌شود و به گونه‌ای حس اضافی بودن را به او القا می‌کنند. "به خود لرزیدم. این جمع چهارنفره، وحشتی را با گفتن ضمائر " تو، ما، او" به دل می‌انداخت. من به نفر سوم تبدیل شده بودم. قاعدتاً هنگامی که از یک فرد با ضمیر سوم شخص یاد می‌کنند، به این معناست که آن جا حضور ندارد. گویی، من وجود نداشتم و فقط اشیایی در کنار این دو "تو" و "ما" وجود داشتند. (نوتومب ۱۹) نوتومب خود بر این باور است که "ما نیاز به دیگری داریم ولی دیگری، خود یک مشکل است. دیگری، یکی از درونمایه‌های برجسته تمامی آثار داستانی نوتومب به شمار می‌آید. او می‌کوشد تا نحوه ایجاد ارتباط با دیگران، دوست داشتن و عشق ورزیدن به آنان را مورد مطالعه قرار دهد. ولی درنهایت، دیگری را دشمن روح و روان آدمی قلمداد می‌کند." (زومکیر ۱۶۶) در این اثر، بلانش در زندگی‌اش به داشتن دیگری شدیداً احساس نیاز می‌کند، ولی حضور آن دیگری (کریستا) نه تنها مشکل او را مرتفع نمی‌سازد، بلکه پیوسته بر دغدغه‌های ذهنی و مشکلات او می‌افزاید.

بلانش، نمادی از شخصیتی مهرطلب

مهرطلب، نیاز مبرمی به برانگیختن مهر و تایید دیگران دارد و پیوسته می‌کوشد تا با انجام رفتارهایی مطابق سلیقه دیگران، منزلتی عاطفی نزد آنها بیابد. بر اساس این الگو، می‌توان بلانش را در زمره افراد مهرطلب قرار داد. نخستین دلیلی که می‌توان برای اثبات مهرطلبی وی ارائه کرد، انگیزه او برای دعوت کریستا به خانه خود است. بر اساس تئوری‌های کارن هورنای "احتیاج شخص عصبی به جلب محبت دیگران به قدری اجباری و مبرم است که برای کسب آن از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند." (هورنای ۱۳۹۰، ۴۲) بلانش که به هیچ روی حاضر نیست خلوت خود را برهم بزند، ولی برای جلب محبت کریستا، اتاق و تمام وسایلش را (اعم از تخت، لباس و کتاب هایش) در اختیار او قرار می‌دهد و بی‌شک آرامش خود را به گونه‌ای خدشه‌دار می‌سازد. در این میان، کریستا هم که به ضعف شخصیتی و جایگاه کم رنگ و بی‌ارزش او در خانه پی برده است، سعی می‌کند نسبت به او ترحم داشته باشد و به انحاء مختلف برتری خود را به رخ او بکشد:

"یک شب، بی آنکه صحبتی از دنیای گیاهان باشد، بی مقدمه از من پرسید:

- تو گل ادریس رو دوست داری؟

من از سوالش غافلگیر شده بودم. به این گل‌های دوست‌داشتنی که در باغ شبیه کلاه‌های پهن هستند، فکر کردم و جواب دادم:

- آره

او با ژستی پیروزمندانه گفت:

- مطمئن بودم! آدم‌هایی که ظرافت ندارند و نکته سنج نیستند، گل ادریس را دوست دارند! میدونی؛ من از این گل متنفرم. من چیزهایی رو که ظریف نیستند، دوست ندارم، چون خودم کاملاً ظریفم. اصلاً به همه چیزهایی که ظریف نیستند، حساسیت دارم. بین گلها هم، فقط گل ارکیده و گل یاس برایم قابل تحمل‌اند. احتمالاً تو اصلاً اسم این گل رو هم نشنیده بودی ... " (نوتومب ۱۱۳)

پر واضح است که بلانش به لحاظ رفتاری، از جذابیت لازم برای برانگیختن حس مهر و دوستی در کریستا برخوردار نیست. کریستا نیز در کسوت فردی همدل و دلسوز ظاهر نمی‌شود و نیات خیرخواهانه‌ای نسبت به بلانش ندارد و نمی‌تواند با چالش کشیدن ذهن بلانش، هراس از جمع را از دل او بزدايد؛ بلکه کاملاً برعکس، می‌کوشد تا موفقیت‌های

کوچک خود را در نگاه او مهم جلوه دهد و با القائاتی نامملوس، او را ناکارآمد، ضعیف و خوار به دیگران معرفی کند. در پی تحقیر، بی‌توجهی پدر و مادر و کریستا، بلانش نه تنها بیش از پیش احساس حقارت می‌کند و در انزوا فرو می‌رود، بلکه گاه‌آافکار موهومی را در سر می‌پروراند: "یک لحظه فکری به سرم زد و یاد متن مقاله‌ای از حوادث شهری افتادم: دختر شانزده ساله‌ای پدر، مادر و بهترین دوستش را کشت. او از بیان هدف خود در این مورد خودداری می‌ورزد." (نوتومب ۷۳)

در تئوری‌های روان‌شناختی از سه مفهوم "نهاد Id"، "من ego"، و "فرامن super ego" استفاده می‌شود. "نهاد" بر انگیزاننده رفتارهای ضد اخلاقی، ضد اجتماعی و خلاف قانون در افراد است. من، نماینده عقل، منطق و مصلحت‌اندیشی است. در حالی که در فرامن آدمی، گرایش‌های اخلاقی و معیارهای ارزشی اوست که خط مشی رفتاری‌اش را تعیین می‌کند و رفتارهای غیرقانونی و غریزی در آن جایگاهی ندارد. در این اثر داستانی، تنش شدید نهاد و فرامن در بلانش، ذهن او را به سوی چنین افکار پریشانی (مثل قتل پدر، مادر و دوستش) سوق می‌دهد. ولی منطق و حس‌همنوع دوستی او در هیأت "من" موفق می‌شود این تنش نهاد و فرامن را در او متعادل کند و او را از این پرتگاه برهاند.

هورنای در مورد این تیپ‌های شخصیتی بر این باور است که "از خصوصیت مهرطلب که نتیجه و حاصل اتکایی بودن اوست، این است که ارزش خود را منوط به نظر دیگران می‌داند. ارزش و اعتماد به نفس او با تعریف، تمجید، تصویب و ابراز محبت دیگران یا عدم اینها کم و زیاد می‌شود. بنابراین، هر نوع جواب رد، بی‌توجهی و بی‌احترامی، ضربه محکمی است که او را به دره حقارت و احساس ناچیزی سوق می‌دهد." (هورنای، ۱۳۹۰، ۴۶)

از این روست که شخصیت مهرطلب داستان، بلانش نه تنها احساس حقارت را بیش از پیش تجربه می‌کند، بلکه دستخوش خودکم‌بینی بی‌سابقه‌ای می‌گردد. او که از دانشجویان ممتاز و برتر دانشگاه است، با مشاهده نمره امتحانی خود در درس فلسفه که بالاتر از نمره کریستاست، دچار تردید شده و به دلیل القائات ملموس ذهنی کریستا، خود را شایسته این برتری نمی‌داند: "بالاترین نمره کلاس، نمره من بود. حتماً اشتباهی صورت گرفته بود. به آموزش دانشکده مراجعه کردم و به سرعت به اتاق استاد فلسفه‌ام رفتم. استاد مرا با ترشروی پذیرفت. با دیدن من گفت:

- حتما برای اعتراض به نمره‌ات آمدی. [...]

- نه، فکر می‌کنم، اشتباه شده. شما دو نمره را با هم عوض کرده‌اید. نمره من با کریستا بیلدانگ عوض نشده است؟ نمره من می‌بایست کمتر از کریستا باشد. " (نوتومب ۹۳)

پر واضح است که در طول داستان، بلانش به شکل فردی منفعل و ناتوان ظاهر می‌شود. پدر و مادر بلانش با مقایسه وی با کریستا که از حسن معاشرت و روابط گسترده اجتماعی برخوردار است، موجب زایل شدن بیش از پیش نیروی اعتماد به نفس وی می‌شوند. او در توجیه ناتوانی خود و سرزنش‌های پدر و مادر، در چالشی پیوسته با افکار خویش است.

او که با شخصیت ایده‌آلی خود زندگی می‌کند، اغلب مواقع به دنیای تخیل و توهم پناه می‌برد. با گذشت زمان و تداوم القائات ذهنی مادرش و کریستا، ناتوانی و بی‌کفایتی خود را باور می‌کند. امری که پیش از پیش تمسخر و تحقیر دیگران، به ویژه کریستا را در پی دارد. این رویکرد آنان موجب می‌شود نه تنها بلانش در انزوا و تنهایی خود غوطه‌ور شود، بلکه با صدای درونش، همان صدای ناشناس و موهومی که فقط او می‌شنود، هم صحبت شود و پیوسته به تحلیل کنش‌های روزانه‌اش بپردازد. گرچه در غالب موارد خود را سرزنش کرده و احساس گناه می‌کند، ولی واگویی او، در دنیای ذهنی و خیالی با صدای درونش (وجدان) موجبات آرامش روحی را برای وی فراهم می‌سازد:

"خودم را متقاعد کردم که کریستا حق دارد: این طور کمتر از او ناراحت می‌شدم. بله، باید سعی می‌کردم با کسی صحبت کنم. اما چه باید می‌گفتم؟ چیزی برای گفتن نداشتم. با چه کسی باید حرف می‌زدم؟ دوست نداشتم با آن افراد آشنا شوم."

"ببین؛ تو هیچ چیزی از آنها نمی‌دانی و تازه از قبلش هم گفته بودی که دوست نداری آنها را بشناسی. چه قدر متکبر و مغروری! کریستا متواضع و سخاوتمند است. او به سمت دیگران می‌رود. همان طور که سراغ تو و پدر و مادرت آمد. او همیشه چیزی برای گفتن دارد. ولی تو برای هیچ کس، چیزی برای گفتن نداری، حتی برای خودت. تو پوچی. شاید کریستا کمی کارهای عجیب انجام دهد، ولی لاقلاً وجود دارد و این خیلی بهتر است تا این که شبیه تو باشد." (نوتومب ۳۹)

"انگار صدایی در گوشم می‌گفت: اغراق می‌کنی! او اصلاً کسی را به کسی معرفی

نکرد. او از شهر کوچکش تنها به اینجا آمده و هم سن تو هم هست و به کمک کسی نیاز ندارد. واقعیت این است که تو مثل پخمه‌ها رفتار می‌کنی." (همان) هورنای بر این باور است که "افراد کمال جو از انتقاد و نکوهش وحشت دارند و با نکوهش از خود، از نکوهش دیگران جلوگیری می‌کنند." (هورنای، ۱۳۶۹، ۲۳۸) بلانش، برای گریز از نگاه تحقیرآمیز و شماتت اطرافیان خود، نه تنها رفتار خود را مورد نکوهش قرار می‌دهد، بلکه در جایگاه فردی مهرطلب در بسیاری از موارد، خود را مقصر پنداشته (self-recrimination) و احساس گناه می‌کند. هورنای در مورد این تیپ شخصیت‌ها بر این باور است که "چنان چه بی جا مورد انتقاد دیگران واقع شوند، خواه باطناً و واقعاً خود را مقصر بدانند یا نه، چشم بسته، انتقاد و ملامت آن‌ها را می‌پذیرند." (هورنای، ۱۳۹۰، ۴۴)

رفتارهای کریستا، جلوه‌ای از شخصیتی برتری جو

نقطه‌ی مقابل شخصیت داستانی بلانش، کریستا قرار می‌گیرد. او، دختری زیبارو، سرکش و رهاست که به هیچ روی حاضر نمی‌شود با انتخاب دوستی چون بلانش، آزادی‌اش را محدود کند. کریستا، شخصیتی فرصت طلب و اقتدارجو دارد و از قدرت زبانی ویژه‌ای برخوردار است، از این رو به راحتی قادر است ذهن اطرافیان خود را در راستای منافع و خواسته‌های خویش برانگیزد. به محض ورود به خانه بلانش، ارتباط کلامی قدرتمندی با پدر و مادر وی برقرار می‌کند و آنان را نیز مسحور خود می‌سازد: "کریستا خیلی پرحرفی می‌کرد. در مورد موضوعات مختلفی از پدر و مادرم سوال پرسید و به جواب هایشان با صدای بلند می‌خندید، با مشت به ران من ضربه می‌زد که حرفهایش را تأیید کنم [...]"

او فریاد می‌زد:

– من چقدر خوشبختم. و خودش را در آغوش پدرم انداخت، گونه‌های او را بوسید

و گفت:

– فرانسوا، بلانش، حالا دیگه شما خانواده من هستید ... " (نوتومب ۵۲)

کلام و رفتار او، از شخصیت قدرت طلبانه و آمرانه او حکایت می‌کند. شخصیت مقابل وی، بلانش تحت تأثیر همین خصوصیت آمرانه وی است که او را مستبد و سلطه‌گر می‌خواند و زمانی که در برابر این قدرت مطلقه، قد علم می‌کند و توهم او را در هم می‌شکند، بی‌شک در نقطه‌ی اوج داستان قرار گرفته‌ایم. لازم به ذکر است که تصویر

روی جلد کتاب نیز بیانگر افکار و درون شخصیت های داستانی اثر است: کریستا همچون شاهزاده‌ای در مکانی بالاتر از بلانش ایستاده است و بلانش ملتماسه به او نگاه می‌کند. براساس تئوری های روانکاوی هورنای، کریستا در شمار افراد برتری طلب قرار می‌گیرد.

اگر از اصطلاحات روانکاوی بهره بگیریم، کریستا تقریباً در تمامی رویدادهای داستان از مکانیسم دفاعی واپس‌رانی (repression) بهره می‌گیرد. "هنگامی که فردی خاطرات یا تکانه ایی که برایش اضطراب آورند، از خود دفع کند از مکانیسم واپس‌رانی استفاده کرده است." (اتکینسون ۱۶۰) گرفتن کتاب از دست بلانش و ممانعت از مطالعه وی (ص ۶۳)، رها کردن بلانش در دانشکده (ص ۶۶) نمونه‌هایی از این نوع مکانیسم دفاعی اویند.

ولی بلانش در کنش‌های خویش به ویژه در مقابل کریستا، از واکنش‌های وارونه بهره می‌گیرد. در تعریف واکنش وارونه گفته‌اند: "مردم، انگیزه معینی را با زیاده روی در گرویدن به یک انگیزه متضاد از خود پنهان می‌کنند. برای نمونه؛ مادری که به خاطر دوست نداشتن فرزندش، احساس گناه می‌کند، ممکن است بیش از اندازه به او بپردازد و به افراط از او مراقبت کند تا از این راه، هم کودک را به مهر خود مطمئن کند و هم به خود اطمینان دهد که مادر خوبی است." (همان)

در این اثر، بلانش گرچه به ماهیت واقعی درونی کریستا پی برده است، ولی برای اثبات موجودیت خویش به دیگران و جلب توجه و محبت کریستا، علیرغم میل باطنی‌اش، تسلیم خواسته های وی می‌شود. مطابق خواسته کریستا، لباس او را می‌پوشد درحالی که هیچ تمایلی به انجام این کار ندارد. (ص ۹۰). با آن که چندان رغبتی ندارد، برای همراهی با کریستا به مهمانی شبانه دانشجویان می‌رود. (ص ۳۴۰) و ... براساس نظریه هورنای، کریستا نیز در هیأت شخصیتی عصبی و برتری طلب "برای فردیت مستقل بلانش، احترام قائل نیست و تنها چیزی که از او انتظار دارد، اطاعت محض و کورکورانه است." (هورنای، ۱۳۹۳، ۵۷)

با تحلیل رفتارهای دو شخصیت محوری داستان به عنوان نمایندگان دو تیپ مهرطلب و برتری طلب می‌توان گفت که هر دو به نوعی از نقصان شخصیتی در رنجند. چه کریستا که از اهرم قدرت و تفوق شخصیتی بهره می‌جوید تا خواسته های خود را به بلانش تحمیل کند؛ چه بلانش که به دلیل خلأ عاطفی و ضعف شخصیتی و

نیز عدم اعتماد به نفس، تسلیم زورگویی و گاه زیاده‌خواهی‌های کریستا می‌شود. بر اساس تئوری‌های روانکاوی هورنای "مهرطلبی، برتری طلبی و انزواطلبی شخصیت، در حقیقت، تلاشی برای پوشاندن و ترمیم ضعف‌های اوست. او این راهکارها را برای این می‌خواهد تا به وسیله آن احساس ضعف و ناتوانی خود را پنهان کند و سرپوشی بر احساس حقارت و بی‌ارزشی خود قرار دهد و فقر روانی خود را جبران کند." (هورنای، ۱۳۹۰، ۱۷۶).

"آینه" یکی از واژگان نمادینی است که بارها در رمان دیده می‌شود. آینه، نماد شناخت است. گرچه آشکارکننده ظاهر آدمی است، ولی به گونه‌ای نمادین می‌تواند ماهیت دورنی آدمیان را بازتاباند. نگاه کردن در آینه به معنای بررسی و تأیید خود است و از آن جا که "خود" بلانش خدشه‌دار شده است، از نگاه کردن در آینه بیزار است. ولی کریستا نه تنها بارها و به مدت طولانی جلوی آینه ظاهر می‌شود، بلکه با تمجید از تناسب اندام خود، با ترفندی ظریف، برتری ظاهری خود را به بلانش گوشزد می‌کند: "پیرهنت به من بیشتر می‌آید. من از تو خوش‌تیپ‌ترم. باید یه کم چاق بشی. داری می‌شکنی. یه حرکت ورزشی یادت میدم. انجام بده. خواهر من هم مثل تو لاغر مردنی بود، ولی با این ورزش، مثل من خوش‌هیكل شد." (نوتومب ۱۱)

کریستا خود را برتر از همه می‌داند و به گمان خویش، قدرتمند است. او بر این باور است شخصیتی که از خود برای دیگران ترسیم کرده، واقعی است. همان‌طور که هورنای می‌گوید: "از خصوصیات گونه برتری طلب، احتیاج به احساس تفوق و برتری است. این گونه، برای این که بتواند تنهایی را تحمل کند، ناچار است که در خیال، خود را برجسته و ممتاز تصور نماید." (هورنای، ۱۳۹۰، ۶۷) ولی توهم کریستا موجب می‌شود که از شخصیت واقعی خود (real self) دور شود و یک خود آرمانی (idealized self) برای خود بسازد. در واقع "خود انگاره آرمانی روان رنجور، جایگزین ناخوشایندی برای احساس ارزشمندی مبتنی بر واقعیت است. این خود انگاره فقط احساس خیالی ارزش را به وجود می‌آورد و فرد روان رنجور را با خود واقعی‌اش بیگانه می‌سازد." (بهنام فر ۲۳) در این رمان، خود آرمانی، خودشیفتگی و توهم کریستا، وی را به سوی دروغ بافی سوق می‌دهد. پر واضح است که او نه تنها قدرتمند و توانا نیست، بلکه به واسطه ضعف شخصیتی و نیاز به عرض اندام خود، به دروغ پناه می‌آورد. در واقع؛ دروغ‌گویی، از ویژگی‌های اخلاقی افراد خودکامه و خودپرست است. این تیپ شخصیت‌ها درصددند

تا با بهره‌گیری از دروغ‌گویی به تمنیات و اهداف خود دست یابند و از این رهگذر خود را تواناتر و موجه‌تر از منش واقعی‌شان جلوه دهند. کریستا با معرفی خود به عنوان فردی برخوردار از استقلال مالی (ص ۲۷) و ادعای دروغین مبنی بر مطالعه فراوان و برخورداری از آگاهی و دانایی، در حالی که به هیچ روی انس و الفتی با کتاب و کتاب خوانی ندارد (ص ۶۳) در زمره افراد مذکور قرار می‌گیرد. هورنای معتقد است "شخص عصبی در ذهنش صفات و فضائل ایده‌آل می‌سازد و خود را دارای آن فضایل و صفات تصور می‌کند. تصویری از خود می‌سازد که به میزان زیادی با واقعیت فاصله و تفاوت دارد." (هورنای، ۱۳۶۸، ۷۷)

شخصیت‌هایی همچون کریستا، برای آن که موضع قدرت‌طلبانه و برتری جویانه خود را حفظ کنند، همواره داشته‌های خود را هر چند ناچیز در چشم دیگران بزرگ و مهم جلوه می‌دهند. برای نمونه، نامزد کریستا که نه تنها پسری خوش‌اندام و زیبا رو نیست، بلکه جذابیت‌های ظاهری یک فرد معمولی را هم ندارد، از زبان کریستا براننده و جذاب معرفی می‌شود و از آنجا که به طور مکرر، این تصویر ذهنی نزد او مرور می‌شود، به تدریج این توهم به شکل یک باور واقعی پدیدار می‌گردد: "دتلو سیگار می‌کشد. با کلی کلاس. خوش‌تیپه. قد بلند و بور. یه چیزی شبیه دیوید بویی." (نوتومب ۲۰)

می‌توان گفت بخش اعظم داستان، تلفیقی از گفت و گوها و تحلیل‌های پرسناژ و نویسنده است، که هر دو نمایانگر لایه‌های درونی و بیرونی افکار نوتومب‌اند. در واقع، نویسنده که نقش راوی داستان را نیز به عهده می‌گیرد، در حال گفت و گو با من تحقیق‌شده خویش است. داستان از زبان و نگاه یکی از پرسناژها (بلانش) روایت می‌شود و راوی در پیشروی داستان، مشارکتی مستقیم دارد و داستان را با زاویه دید درونی روایت می‌کند. هم راستا شدن راوی با پرسناژ، فرصتی برای نویسنده فراهم می‌کند تا صحنه‌های غم‌انگیز قبل و بعد از حضور دیگری (کریستا) را به خوبی تصویر کند.

در غالب آثار نوتومب، حادثه‌ای واحد از زوایای متفاوت و از نگاه‌های مختلف (گاه راوی و گاه قهرمان) روایت می‌شود. در این اثر نیز بسیاری از وقایع از چند نگاه (قهرمان و وجدان بیدار وی) روایت می‌شود. تشریح وقایع و رویکرد پرسناژها از زوایای گوناگون، به درک بیشتر ابعاد روان‌شناختی شخصیت‌ها و شناخت بهتر پیچیدگی‌های روحی آنها مساعدت می‌کند.

بعد زمانی در تشریح وقایع گسترش می‌یابد و سیر روایت داستان در زمان‌های

مختلف حال، گذشته و آینده در چرخش و دگرگونی است. استفاده از بعد مکانی، بر خلاف ابعاد متنوع زمانی که پیوسته در حال لغزش از یک بستر زمانی به بستر زمانی دیگر است، از فرمی متمرکز برخوردار می‌شود؛ به کلامی دیگر، گونه‌گونی و تنوع رویدادها و تصاویر در ابعادی محدود (یک اتاق) به تصویر کشیده می‌شود و این امر مبین خلاقیت نوتومب در تصویرسازی است که در ابعاد مکانی محدود، قدرت تجلی بیشتری مییابد.

خانه، نماد فروبستگی / امنیت

طبق تعریفی که فرهنگ نامهٔ سمبل‌ها از خانه به ما می‌دهد "خانه سمبلی است مؤنث با مفهوم پناهگاه، مادر، حامی یا آغوش مادری". (باشلار، به نقل از پژوهش زبان‌های خارجی ۲۵) خانه در این اثر مفهوم مأمن را برای هر دو شخصیت محوری داستان تداعی می‌کند. از نگاه بلانش که شخصیتی انزواجو است و پیوسته در خانه می‌ماند، به مطالعهٔ کتاب می‌پردازد و رؤیا پردازی می‌کند، تنها راه برای رهایی از محافل ملال‌آور، پناه‌بردن به خانه و برگزیدن تنهایی است. خانه به عنوان فضایی امن به وی مجال می‌دهد تا به دور از هیاهوی دنیای بیرون به آرامش روحی برسد.

کریستا که شخصیتی اجتماعی است نیز با گزینش خانه و خانواده برای گذراندن زندگی خویش به جای ماندن در اتاق انفرادی خوابگاه دانشگاهی نشان می‌دهد که به لحاظ روانی، نه تنها خانه برای وی تداعی‌گر مفهوم آرامش است، بلکه حضور در جمع افراد خانواده، درک مفهوم عشق و همدلی را برای او به ارمغان می‌آورد. از غالب رخدادهای در دو بخش داستان و احساس فردی شخصیت آنته کریستا در تبیین و تجربهٔ مفهوم خانه و خانواده می‌توان چنین استنباط کرد که فرد/جمع به لحاظ معناشناختی نه تنها بیانگر مفهوم غیبت/حضور برای شخصیت است، بلکه از نظر روان‌شناختی نیز با مفهوم اسارت/آزادی مترادف می‌شود. فضای داخلی خانه دارای تقسیمات مختلفی است، ولی راوی داستان فقط در اتاق بلانش قرار می‌گیرد تا نه تنها ترجمان تمام وقایعی باشد که در این اتاق رخ می‌دهد، بلکه روایتگر رخدادها از زبان شخصیت اصلی داستان باشد.

رنگ سیاه و خاکستری حاکم در اتاق بلانش و دیوارهای خالی از تابلو و قاب عکس تداعی‌کنندهٔ بی‌حرکی، انفعال و روحیهٔ منزوی اوست. در عوض، رنگ شاد لباس‌های آنته کریستا، قاب عکس‌های رنگی هنرپیشه‌های معروف که با خود به اتاق بلانش

می‌آورد. (ص. ۲۸۰) و صدای موسیقی (ص. ۳۰) همه می‌تواند بیانگر نشاط او باشد. در واقع؛ بلانش "به وسیله دوری از دیگران و به کنج عزلت خزیدن، عصبی است و امیدوار است بتواند توازن و آرامش روحی و یکپارچگی وجود خود را حفظ کند." (هورنای، ۱۳۹۰، ۴۶)

نویسنده در ترسیم فضای حاکم بر خانه با ظرافتی خاص شخصیت منزوی بلانش را به خواننده معرفی می‌کند: "معمولاً در خانه ما هر کدام در گوشه‌ای غذا می‌خورد: یکی گوشه میز آشپزخانه، یکی جلوی تلویزیون، یکی مثل من روی تخت اتاقش با سینی در دست." (نوتومب ۲۶)

می‌توان گفت از نظر بلانش که بر اساس تئوری‌های روانکاوی هورنای جزء افراد عزلت‌گزین نیز به شمار می‌آید، فضای خانه با وجود فرد دیگری همچون کریستا به گونه‌ای دلهره‌آور و هولناک می‌شود. در واقع راوی - پرسناژ، فضای خفه و اسارت‌بار کنونی خانه را در رویارویی و تضاد با فضای آرام و آزاد پیش از آن (پیش از ورود کریستا) قرار می‌دهد. از یک سو، از این بابت که با طرح دوستی با کریستا و آوردن او به خانه‌اش، در نظر دیگران به ویژه پدر و مادرش، فردی اجتماعی جلوه‌گر می‌شود، اظهار شادی می‌کند: "تک فرزند بودم و دوستی نداشتم. و تا آن موقع هیچ کس در اتاق من نخوابیده بود. وقتی به آمدن کریستا و جایگاه خودم جلوی پدر و مادرم فکر میکردم، از خوشحالی به خودم می‌لرزیدم." (همان ۹)

از سوی دیگر نه تنها وجود چنین دوستی را غیر قابل تحمل قلمداد می‌کند، بلکه در مقام قیاس موقعیت خود با دوره آرامش پیش از آن (تنهایی) برمی‌آید: "منتظر بودم به شهرش بازگردد. تا بتوانم دوباره صاحب تخت و اتاقم شوم. در اتاقم به آرامش شاهانه‌ای برسم و کتاب‌های مورد علاقه ام را بخوانم. این مزاحمی که جای مرا غصب کرده بود، آرامش را از من ربوده بود." (همان ۷۷)

دنیایی که نویسنده در این رمان ترسیم می‌کند، شباهت بسیاری به صحنه تئاتر دارد. راوی در ابتدای داستان با نقل حکایت خود، نمایشی عامیانه روی صحنه می‌آورد. کریستا به مدت یکسال این نمایش زجرآور را کارگردانی می‌کند. روشن است که بازیگر اصلی این نمایش، بلانش است که خود نیز چنین می‌گوید: "خود را هسته اصلی نمایش احساس می‌کردم که اجرای آن یک سال طول کشید. من شخصیت اصلی آن بودم که با وجود دیگری (کریستا) به شخصیت فرعی تبدیل شده بودم و صحنه اجرای این نمایش

نیز "خانه" بود. من زمانی از صحنه خارج شدم که نمایش به تراژدی مضحکی تبدیل شده بود: مادرم نیز به ماهیت واقعی کریستا و چهره دروغین او پی برده بود. همه منتظر بودیم تا از شهرش برگردد تا از او دلیل دروغگویی هایش را بپرسیم. " (نوتومب ۱۲۶)

گزینش نام، نمادی از ویژگی شخصیتی پرسناژها

از دیگر موارد مورد توجه در زبان داستان، نام شخصیت‌هاست. نام‌هایی که نوتومب برای آنها برمی‌گزیند، به نوعی بازی ساده با کلمات است که با کاوش در آن می‌توان به ضمیر شخصیت‌ها پی برد. به عبارت دیگر، نام می‌تواند ترجمان ماهیت درونی شخصیت‌ها باشد. "بلانش"، نام یکی از شخصیت‌های محوری داستان که به معنای "سفید" است. از آن جایی که رنگ سفید، نماد پاکی است، تلویحاً بیانگر یکرنگی و بی‌آلایشی شخصیت داستان است.

"کریستا"، نام شخصیت مقابل اوست. ذهنیتی که نه تنها خواننده، بلکه پرسناژ محوری داستان، "بلانش" از این نام دارد، با نقش داستانی او کاملاً مغایر است. از این روست که از اواسط داستان، زمانی که ماهیت واقعی وی بر بلانش و نیز بر خواننده آشکار می‌شود، نام او به آنته کریستا (Antéchrista) تغییر می‌یابد. کریستا، برگرفته از واژه کریست (Christ) به معنای مسیح است و نماد صداقت و مظلومیت بوده، ولی تمام قابلیت‌های انسانی و محاسنی که در شخصیت مسیح می‌توان یافت، به هیچ روی در این پرسناژ امکان تبلور نمی‌یابد. درست از همین روست که با نام ضد مسیح (An-téchrista) خوانده می‌شود. در واقع؛ گزینش چنین عنوانی برای اثر "آنته کریستا" نیز نشانگر چرخشی آشکار در این شخصیت و بر ملاحظیدن ماهیت واقعی اوست. از این رو، در طول اثر، تبلور نقصان‌ها و ضعف‌های رفتاری این شخصیت داستانی با نام او کاملاً همخوان و منطبق است.

صفات ظاهری شخصیت‌ها نیز به شیوه‌ای نمادین برگزیده شده است. کریستا دختری شرور و طناز است، با قدی بلند، هیکلی زیبا و چشمانی سیاه توصیف می‌شود. اندام تکیده، چشمان ریز و چهره عبوس بلانش نیز حکایت از دورن ملتهب و شخصیت منزوی او دارد.

گرچه "آنته کریستا" رمانی روان‌شناختی است و "شیوه بیان در رمان روان‌شناختی مبتنی بر تک‌گویی درونی و جریان سیال ذهن است." (داد ۱۴۹)، ولی گاه نویسنده

با بهره‌گیری از گفت‌وگوی درون‌متنی بین دو شخصیت محوری داستان (بلانش و کریستا)، از یک سو باورهای خود را درباره ارزش‌های انسانی در قالب شخصیت بلانش حقیقت می‌بخشد و از سوی دیگر، احساس بی‌زاری‌اش از جلوه‌گری‌های دروغین و ناراستی را در قالب ضد قهرمان "کریستا" متجلی می‌سازد. در واقع، نوتومب با تلفیق شیوه گزارشی (نویسنده مستقیماً و از زبان راوی، شخصیت‌های داستان را معرفی کرده است) و شیوه نمایشی (در برخی از صحنه‌ها به شخصیت اجازه داده است تا با رفتار و گفتار خود، ماهیت خویشتن را معرفی کند) بر واقعیت‌نمایی و ملموس‌نمودن وقایع صحنه گذارده است. تسلسل رویدادهای داستان و نظم زمانی و مکانی آن‌ها بر اساس تداعی‌های ذهنی و نوعی تسلسل درون‌گرایانه نویسنده آن است. با شناخت ساختار شخصیتی و ذهنی روایت‌گر که یکی از شخصیت‌های اصلی داستان است (بلانش)، درمی‌یابیم که این رویدادها براساس گرایش نویسنده به مرور گذشته (Reca-pitulation Compulsion) بازسازی میشوند. به عبارت دیگر؛ آنچه در دوران نوجوانی نویسنده رخ داده است (تجربه زندگی در ژاپن و احساس تنهایی مفرط و نیاز به دیگری برای برقراری ارتباط)، چنان تأثیری بر روح و روان وی داشته که بار دیگر مضامینی را از زندگی گذشته واپس‌زده‌اش به عاریت گرفته و در این اثر داستانی به شکلی نمادین به نمایش می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به حضور عواملی که جهان پرتنش و درونی نوتومب را به تصویر میکشند و خلا روانی او را آشکار می‌سازد، می‌توان گفت که رمان "آنته کریستا"، ترجمان تلواسه‌ها و مصائب وی در روند برقراری ارتباط با دیگری است. بنیان داستان‌پردازی نوتومب واقعیت‌گرایی است. او در نقش یک روشنفکر معاصر، با بیان واقعیت‌های تلخ زندگی خود و با به نمایش گذاشتن تفاوت‌های رفتاری دو تیپ شخصیتی مهرطلب و برتری‌طلب، نه تنها ذهن مخاطب را به چالش وا می‌دارد، بلکه بیش از پیش بر تفاوت‌های شخصیتی و عملکرد این دو تیپ صحنه می‌گذارد و افکار پلید و غیر انسانی شخصیت‌های داستانی خود را (به‌ویژه شخصیت برتری‌طلب) به باد انتقاد می‌گیرد و از این رو می‌توان چنین استنباط کرد که "آنته کریستا" نه تنها اثری رئالیستی به شمار می‌آید، بلکه با کاوش در ابعاد روان‌شناختی شخصیت‌ها و رویکرد

آنان با یکدیگر به اثر روان‌شناختی بدل می‌گردد.

نوتومب با تداعی خاطرات خود در دوران جوانی و حذف مرز بین واقعیت و خیال رمانی می‌آفریند و دنیای آمیخته از هر دو عنصر را به خواننده عرضه می‌دارد. می‌توان گفت مهم‌ترین انگیزه‌ای که وی را بر آن می‌دارد تا چنین موشکافانه به نگارش جزئیات زندگی خود در خلال داستان دست یابد، اثبات خویشتن و رد وجود دیگری است.

او هنرمندانه نگاه خواننده را به سمت چگونگی روایت داستان توسط راوی-پرسناژ، نوع نگاه و اندیشه شخصیت انزواجو و مهرطلب به دنیای پیرامونش معطوف می‌سازد. گرچه نویسنده می‌کوشد تا رفتار ناهنجار افراد برتری‌طلب را با زبانی ساده به نگارش درآورد، ولی فراتر از آن، این داستان نمادین، زندگی افراد روان‌رنجوری را به تصویر می‌کشد که با وجود و حضور دیگری، دچار بحران هویت و تزلزل شده‌اند.

دو مفهوم فرد/جمع از درونمایه‌های بنیادین این اثر شمرده می‌شود. نگارنده با خوانش این اثر به این نتیجه رسیده است که دغدغه اصلی نویسنده، ترسیم تفاوت‌های آشکاری است که پیش و پس از آمدن دیگری در زندگی هر یک از شخصیت‌ها رخ داده است. برای کریستا که بر اساس مکانیزم روان‌شناختی هورنای، شخصیتی برتری‌طلب است، تنهایی برای وی تداعیگر دنیایی اسارت‌بار است و بالعکس، حضور در جمع مجالی برای وی فراهم می‌سازد تا توانایی‌های خود را مطرح کند و دنیایی سرشار از غرور و آزادی را عرضه میدارد. از این رو، فرد/جمع برای شخصیت برتری‌طلب با مفهوم اسارت/آزادی مترادف می‌شود. ولی در مورد شخصیت مهر طلب و انزواجو (بلانش)، وجود دیگری نه تنها خوشایند نیست، بلکه فرد/جمع مفهومی بالعکس می‌یابد و با مفهوم آزادی/اسارت همخوان می‌شود.

داستان‌های نوتومب، نقطه عطفی در تاریخ ادبیات بلژیک‌اند. ولی می‌توان گفت او با نگرش مدرن خویش به مسائل روانکاوی، می‌تواند سلسله‌جنبان تحولات فکری ژرفی در دیدگاه‌های ادبی نوین و خلق آثاری از این قبیل باشد.

منابع

- اتکینسون، ریتال و... زمینه روانشناسی، ترجمه محمد تقی براهنی، تهران، رشد، ۱۳۷۷
- بهنام فر، محمد. پژوهش ادبیات معاصر ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۲
- داد، سیما. فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران، مروارید، ۱۳۷۱
- هورنای، کارن. تضادهای درونی ما، ترجمه محمد جعفر مصفا، تهران، بهجت، ۱۳۸۶
- هورنای، کارن. راه های نو در روانکاوی، ترجمه اکبر تبریزی، تهران، بهجت، ۱۳۶۹
- هورنای، کارن. خودکاوی، ترجمه محمد جعفر مصفا تهران، بهجت، ۱۳۹۳
- هورنای، کارن. شخصیت عصبی زمانه ما، ترجمه محمد جعفر مصفا تهران، بهجت، ۱۳۹۰
- کهنمویی پور، ژاله. تصویر فلور بر جویس، تهران، پژوهش زبان های خارجی، ۱۳۸۶، شماره ۳۷

- Bachelard, G. (1957). *La Poétique de l'espace*. Paris: Gallimard.
- Pavis, Patrice (1997). *Dictionnaire du théâtre*. (théâtre ou croisement des cultures). Paris: Dunod.
- Zumkir, Michel (2007). *Amélie Nothomb de A à Z*. Belgique: Laurence Waterkeyn.